

♦ مونتگمری وات
صورت و سیرت محمد

پنا به برخی روایات معتبره، محمد(ص) قدی متوسط یا کمی بلندتر از متوسط داشت. سینهاش ستبر و چارشاته بود. و روی هم رفته تسمی خوش بینی داشت. بازوایش کشیده و دستها و پاهایش درشت بود. پشانی اش بلند و برجسته بود؛ بینی هفتایی و چشمانی درشت و میاه داشت که کسی به فقه موای می زد. موی سرش بلند و پر پشت بود. صاف یا شاید کمی فر دار. ریش هایش نیز انبوه بود و مویی نازک کنار گردن و سینهاش روییده بود. گونه هایش لاغر و دهانش بزرگ بود و لبخندی دلیلی بر چهره داشت. رنگ چهره اش بور می زد. همیشه مسوری راه می رفت که گویی نشان بر مسرازی می رود و دیگران به سختی هم پایش می آمدند. هنگامی که به سوئی می پیچید تمام بدنش پلان سو می گشت. یا حزن دم خور بود و چون در فکر فرو می رفت مدتی مدید پا کسی سخن نمی گفت؛ یا این حال هیچ گاه نپاسود و همواره به کاری مشغول می شد هرگز پیش از حد لزوم سخن نمی گفت. هر چه می گفت راجع به موضوع بود و مقصودش را به وضوح می رساند، اما چه بزی بپوده در گفتارش نبود از ابتدا تا انتها به سرعت سخن می گفت. بر احساساتش مسلط بود. هنگامی که به خشم می آمد از کنارش می گذشت و هنگامی که خشنود می شد نگاهش را پایین می انداخته زملان راه به دقت بر اساس نیازش تقسیم کرده بود. در مرادانش با مردم مصلحتی ادب بود. گاه سخت گیر می نمود هر چند که اساسا درشت خو نبود بلکه رفتاری پانچابت داشت. خنده اش از یک لبخند تجاوز نمی کرد.

داستان های بسیاری در ساره نجابت و شفقت احساس او گفته اند. بیوه پسر عمش، جعفر بن ابی طالب، خودش برای دختر بزرگش تعریف می کند که او چگونه خبر درگذشت جعفر را شنید. صبح مشغول آبخام و نظایف خانه بودم و می بایست چهل پوست را دباغی می کردم و علاوه بر آن خمیر گبری هم می کردم تا این که محمد(ص) مرا صدا کرد. من فرزندم را جمع کردم زن از جعفر سه پسر داشت صورت هایشان را شستم و روغن مالیدم. هنگامی که محمد(ص) داخل شد از پسران جعفر سراغ گرفت. من ایشان را نزد او آوردم و محمد(ص) ایشان را در آغوش گرفت و بویید. گویی که مادری فرزندش را می بویید پس چشمانش پر از اشک شد و گریه امزش را برید. من پرسیدم: شما خبری از جعفر ندارید؟ آن گاه محمد(ص) به من گفت که جعفر کشته شده است. پس از آن محمد به چند تن از مردانش سفارش می کند که به خانواده جعفر طعام برسانند. زیرا ایشان امروز چنان گرفتار اند که نمی توانند به خودشان برسند.

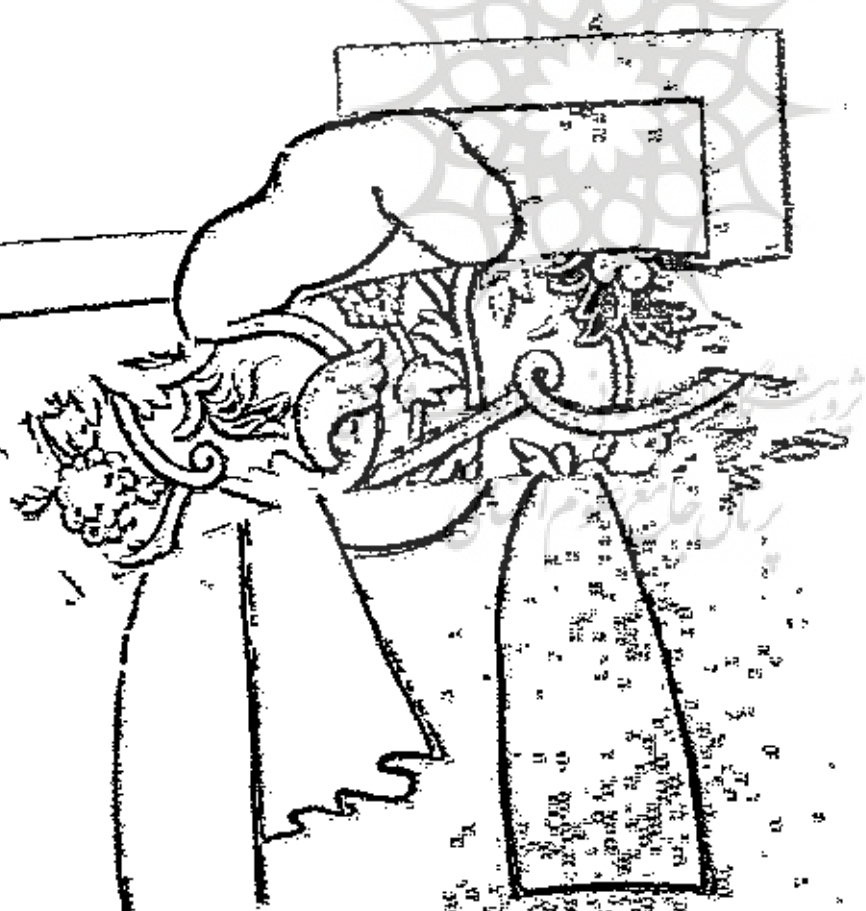
او به شدت شیفته کودکان بود و با آنان خوش رفتاری می کرد. شاید این سلوک اشتیاق مردی را نشان می داد که همه پسرانش را در کودکی از دست داده بود. عاطفه پدری او به پسر خوانده اش زید ابراز می شد. او پس دوستدار پسر عموی جوانش علی بن ابی طالب(ع) بود که زمانی یکی از اعضای خانواده اش به شمار می رفت.

دخترش نیز بسیار محبوب او بود. او دختر را هنگام نماز بر خویش می نشاند، و چون به رکوع یا سجده می رفت دختر را بر زمین می گذاشت و دوباره چون از رکوع و سجده سر بر می داشت او را بر دوش می گرفت. او به آسانی می توانست حلال و هوای بازی های کودکان را به خود بگیرد و از این رو دوستان بسیاری در میان کودکان داشتند. او با کودکی که از حربه بازگشته بود و به زبان حبشی ها حرف می زد شوخی می کرد. در خفتهای در مدینه پسر کوچک بود که پیامبر عادت داشت با او شوخی کند. یک روز محمد(ص) فهمید که آن پسر

چس فمگین شده پس به سرافش رفت و از او ماجرا را پرسید. هنگامی که پسر گفت بلبل دست آموز او سرده است. حضرت محمد(ص) آنچه می توانست کرد تا حال پسر را خوش کند او مهرتانی خود را حتی از حیوانات نیز دریغ نداشت. در زمان ایشان و در گوشه ای از دنیا که او می زیست این کار غریب می نمود. چون مردان او به سوی مکه روانه شدند پیش از آنکه آن شهر را به تصرف در آورند از جایی گذشتند که سگی با توله هایش لاته کرده بوده محمد(ص) دستور داد که کسی بدان ها آزار نرساند و مردی را گماشت تا مراقب باشد که کسی از

فرمان او سرپیچی نکند. دانسته های زیادی درباره شخصیت حضرت محمد(ص) روایت شده و چهره های از او می نمایند که سیرت هموسی وی را نشان می دهد. او با رفتاری دینی و خصایل چون شجاعت، استواری، بی طرفی و پایداری که گاه به سخت گیری می مانست اما همواره با سخاوت و خیر خواهی تعدیل می شد. احترام و اعتماد انسان ها را به خود برانگیخته. افزون بر این او حالتی دلربا داشت که موافق آنان را به خود جلب می کرد و چنانچه هایشان را موجه می نمود.

پیامبر و دولتمند



سیرت محمد

قرن های متوالی، اسلام بزرگ ترین رقیب، مسیحیت بود زیرا دنیای مسیحیت با هیچ دولت سازمان یافته دیگری که قابل مقایسه با اسلام باشد در تماس مستقیم نبود. امپراتوری مقدس بیزانس، پس از اینکه بهترین سرزمین های خود را به اعراب تسلیم کرده از ناحیه آسیای صغیر مورد حمله قرار گرفته در این هنگام اروپای غربی نیز از ناحیه اسب پانیا و سیسیل مورد تهدید قرار می گرفتند اروپای قرون وسطی، حتی پیش از جنگ های صلیبی نیز که تلاشی بود برای بیرون راندن اعراب از سرزمین مقدس، تصویری از هزیزترین دشمن خود پر ساخته بود در تصور اروپاییان محمد به شکل Mahound یا پادشاه تاریکی، در آمده بود این چنین بود که ملاحظات جنگی با تعصبات مدرسی در آمیخت تا داده های صحیح درباره محمد(ص) و دین او پنهان بمانند.

از آن زمان و به ویژه در دو سده اخیر، دانشته های بیشتری به دست آورده ایم، اما هنوز پیش داوری های فراوانی از گذشته بر جای مانده اند. در دنیای جدیدی که مرادفات میان مسلمانان و مسیحیان از آنچه پیش از این بوده بیشتر شده، ضروری است که هر دو به جد و جهد یکوشند تا نسبت به خصایل محمد(ص) به دیدگاهی مطابق با واقع دست یابند. سیاه نمایی از این خصایل پایهای مناسب برای مرادفات دوجانبه میان نزدیک به دو سوم افراد انسان فراهم نخواهد کرد. ما هنوز کمتر خم پرستی هستیم که در آغاز مطرح کردیم ما تنها رتوس حقایق را مطرح کردیم که داوری نهایی باید بر آنها تکیه کنند اما داوری نهایی ما چه خواهد بود؟

غرض ورزی ها ما را از درک علت رشد دین اسلام باز می دارند این نکته سده ها پیشتر از این به شدت در سمخترانی های نوماس کار لایل درباره قهرمانان لبراز شده بود، و پس از آن، بیش از پیش در میان دانشمندان پذیرفته شد، تنها باوری عمیق به خود و رسالتش می تواند آمادگی محمد(ص) برای تحمل سختی و رنج در مکه را توضیح دهد. آن گاه که از تگامی دنیوی امیدی برای موفقیت نبود بدون صداقت، او چگونه می توانست وفاداری و یا از خود گذشتگی انسان هایی قدرتمند و دارای شخصیتی ستودنی همچون برخی از اصحابش را به دست آورد؟ برای اهل ایمان به خداوند، سوالی صبیق تر وجود دارد و آن این است که چگونه ممکن است خداوند به دینی بزرگ همچون اسلام فرصت دهد تا بر پایه هایی نادرست و ناراست گسترش یابد؟ بنابراین ناگزیریم بپذیریم که محمد(ص) در ایمان خود صادق و راستگو بوده است.

نسبت های ناروایی که برخی از کج اندیشان به محمد(ص) می دهند، پریشانی بنیادین را به پیش می کشد. چگونه می توانیم در مورد محمد(ص) قضاوت کنیم؟ با معیارهای روزگار و سرزمین خودش؟ یا با روشنگرانه ترین معیارهایی که اکنون در غرب مطرح هستند؟ هنگامی که به دقت در منابع موشکافی کنیم روشن خواهد شد که اعمال محمد(ص)، که شاید اکنون در غرب ناپسند شمرده شوند در ذهن معاصران وی جای انتقادی

اخلاقی باقی نمی گذاشت. آن ها از برخی اعمال او انتقاد می کردند اما انگیزه آنان پیش داوری هایی حیثیتی بر خرافات یا ترس از پیامدهای این خرافات بود. اگر از او انتقاد می کردند به خاطر این بود که می ترسیدند نکند کفیری از سوی خداپان شرک با انتقام این جهانی پشهای مکه دامن گیرشان شود. اگر آنها از کشتن یهودیان بنی قریظه متحیر می شوند، به دلیل ترس از خطر برایی در گیری های خونینی است که ممکن بود به سبب آن بروز کند از دواج محمد(ص) با زینب بنت جحش، در تگرشی سومرانه و تنگ نظر، شاید نوعی ازدواج یا خوشبو اندن به نظر برسد، اما با توجه به عرف آن دوران که نهادهای خانوادگی در سطحی ابتدایی تر و اشتراکی تر قرار داشتند و در دورهای که تعیین ابوت کودک چندین قطعی نبود این تصور محدود می شود؛ البته این سطح ابتدایی به تدریج به دست اسلام از میان رفت.

از این روز از دیدگاهی هم روزگار با

بدون امیرای از خصایلی که ب محمد(ص) جمع گشته بود محال می نمود که سمنیر کند اعراب یادی به بتواند به چنان فتوحاتی نائل شود

محمد(ص)، این گونه نسبت ها، مناسب رفتار ایشان نیست. معاصرانش در وی تگوهشی اخلاقی نمی یافتند. بر خلاف این، برخی از اعمالی که از جانب غربی های مدرن مورد انتقاد قرار می گیرد نشان می دهد که معیار های رفتاری محمد(ص) عالی تر از زمان خودش بوده اند. در روزگار و نسل محمد(ص)، وی اصلاحگری اجتماعی و حتی مصلحی اخلاقی بوده است. او نظام امنیت اجتماعی جدیدی بر پا ساخت و مساختار خانوادگی جدیدی تاسیس کرد که هر دو نظام، نسبت بدلیچه پیش از آن وجود داشت پیشرفتی چشمگیر به شمار می روند. با گرفتن زنده اخلاقیات کوچ نشینان و سازگار کردن آن با اجتماعات پکجاشین، او برای زندگی نژادهای مختلف انسانی چارچوبی اجتماعی و دینی بنیان نهاد. این کارها از دست کسی که بی وفا یا شهوت دوست باشد بر نمی آید.

گاه گفته می شود که محمد(ص) چون به مدینه وارد شد از فضایل اخلاقی اش کاسته شد، اما مس شدتانی برای این نظر در دست نیست. این گفته به سادگی از این اصل استفاده کرده که هر نوع قدرتی فاسد کننده است و قدرت مطلق، مطلقاً فاسد کننده است. نسبت های ناروایی که درباره نادرستی های اخلاقی به محمد(ص) می دهند به وقایعی مربوط می شود که در محیط مدینه رخ داده است نه در محیط مکه. با این وجود، براساس تعبیری که از این وقایع در این نوشته ارائه شده این ماجراها ته گسستی در سیره ارمانی محمد(ص) است و نه لغزش او از اصول اخلاقی را نشان می دهد. مبلغ مکه، کمتر از حاکم مدینه، فرزند زمان خود نبود. اگر هیچ گزارشی از این مبلغ ضبط نمی شد تا به ما نشان دهد که سیره او چگونه متفاوت از سلوک قرن نوزدهمی اروپا است، باز همه این ها به این معنی نبود که (بنا به معیارهای ما) آرمان های او در مکه والاتر از آموزهای او به عنوان حاکم مصلح مدینه

بودند احتمال بیشتری می رود که عکس این قضیه مورد قبول قرار گیرد زیرا مبلغ مکی به محیط مشر کانه نزدیک تر است. معاصران محمد(ص) هم در مکه و هم در مدینه، مانند انسانی نیک و درست کار به او می نگریستند و در چشم تاریخ، او مصلحی اجتماعی و اخلاقی است.

هنگامی که محمد(ص) را با هم روزگاران خودش مقایسه می کنیم ناگزیریم که بی طرفانه داوری کنیم. به هر حال، مسلمانان مدعی اند که او الگوی رفتار و خصایل انسانی است. به همین دلیل درباره وی بر اساس معیارهای جهان مشرین داوری می کنند. گرچه نتایج کنونی بیش از پیش به دنیایی یکدست تبدیل می شود اما تاکنون به شخصیت محمد(ص) به مثابه سرمشقی اخلاقی توجه چندانی مبذول نشده است. با این وجود شمار مسلمانان بسیار است و دیر یا زود می باید با جدیت به این امر پرداخت که از زندگی و آموزهای محمد(ص) چه چیزی می توان آموخت تا برای پیشرفت اخلاقی نوع بشر سودمند باشد؟

تاکنون برای این پرسش پاسخخی، در خور ارائه نشده است. پاسخ هایی که از جانب مسلمانان و در حمایت از مدعیانشان نسبت به محمد(ص) طرح شده بیش از گزاره هایی مقدماتی نیستند و تعداد اندکی را قانع کرده اند. از هر دو، امروزه هنوز این وظیفه بر عهده مسلمانان است که از مدعیانشان تمابیری پرآمیز و بهتر به دنیا عرضه کنند. آیا مسلمانان می توانند از اموری خاص در زندگی محمد(ص)، اصولی عام بیرون بکشند و اصولی اخلاقی کشف کنند تا بتوانند ش ر کتی فعال در وضعیت کنونی جهان داشته باشند؟ یا اگر چنین انتظاری بی گراف می نمایند، آیا دست کم می توانند نشان دهند که سیره محمد(ص) تشلی آرمانی برای همه بشریت است؟ اگر بتوانند چنین کاری را انجام دهند، برخی مسیحیان آماده خواهند بود که پیش از گوش فرا دهند و آنچه را لازم است از ایشان بیاموزند.

در این امر خطیر، مشکلاتی که گریبان گیر مسلمانان خواهد شد بی اندازه است. امیزهای از پژوهش بی عیب و نقص و بینش اخلاقی ژرف مورد نیاز است که البته چنین امیزهای کم یاب خواهد بود. دیدگاه شخصی من این است که مسلمانان می توانند در تلاش خود برای تأثیر بر افکار عمومی جهان لافیل در حوزه اخلاقی موفق شوند. در حوزه های دیگر دینی هم می توانند به جهان کمک کنند زیرا بر موضوعی چون حقیقت خداوند تأکید دارند که اکنون دیگر در بخش های مهمی از ادیان توحیدی یا فراموش شده و یا نادیده نگاشته می شود، و من به شخصه در این باره با مسرت خود را مدیون نوشته های مردانی چون غزالی می دانم. برای اینکه مسیحیان اروپایی بپذیرند محمد(ص) انسانی کامل است، شاید کار کمی انجام گرفته باشد و در واقع هیچ کاری انجام نشده است.

شالوده عظمت اسلام

به یونانی های در سوریه و مصر، انحطاط امپراتوری های پارس و بیزانس و آگاهی قبایل عرب از فرصت فتح سرزمین های مسکونی اطرافشان از جمله این عناصر هستند. با این وجود، این نیروها و چیزهایی شبیه این ها که بدان ها اضافه شوند به خودی خود نمی توانند دلیلی برای تبدیل اسلام به دینی جهانی باشند. امیری گریزناپذیر یا خودی خود در مورد گسترش اعراب و رشد جامعه اسلامی وجود ندارد بدون امیزهای از خصایلی که در حضرت محمد(ص) جمع گشته بود محال می نمود که شمشیر کند اعراب پادیه به سادگی بتواند به چنان فتوحاتی نائل شود. این خصیلت ها به سه دسته تقسیم می شوند:

فخصیث موهبتی که به حضرت محمد(ص) عطا شده بود الهامات غیبی بود به واسطه آن - یا از دید مسلمانان از تودوکس از طریق مکاشفات وحیانی که به او دست داد - جهان عرب به نظامی اعتقادی دست یافت که می توانست به کمک آن تنش های اجتماعی موجود را حل و فصل کند. استقرار چنین نظامی هم مستلزم بصیرتی است نسبت به دلایل اصلی آشفتگی اجتماعی در آن روزگار و هم مستلزم نبوغی است برای بیان این بصیرت به شکلی که تا عمق وجود شنونده را تکان دهد.

خصیصه دوم، تدبیر محمد(ص) به عنوان یک سیاستمدار بود. ساختار مفهومی قرآن یک چارچوب است. چارچوب می باید زمینهای باشد برای ساختن سیاست هایی ملموس و نهادهایی انضمامی. در این میان راهبردهای سیاسی دوراندیشانه حضرت محمد(ص) و اصلاحات اجتماعی او نقش تعیین کننده ای دارند. پس از وفات ایشان، توسعه شتابان حکومت کوچک اسلامی به یک امپراتوری جهانی و سازگاری نهادهای اجتماعی او با محیط های متفاوت فرهنگی و دوام این نهادها برای بیش از سیزده قرن به خوبی تدبیر محمد(ص) در این امور را به نمایش می گذراند.

ویژگی سوم، مهارت و درایت او به عنوان یک مدیر و دانا یی او در انتخاب مردانی بود که جزئیات اداری را بدانان محول می کرد. نهادهای بی عیب و سیاست های درسته اگر ناقص و کور کورانه اجرا شوند، به جایی نخواهند رسید هنگامی که حضرت محمد(ص) وفات یافتند حکومتی که او بنیان نهاد، نظامی پویا بود که می توانست فقدان او را تاب آورد و چون از این ضربه خود را باز یابد یا شتلی حیرت آور به پیش تازد.

هر چه به تاریخ زندگی محمد(ص) و تاریخ دوران اولیه اسلام بیشتر می نگرییم، نسبت به گسترده گی دستاوردهای آن بیشتر متحیر می متیم. شرایط به او فرصتی عطا کرد که به مردان اندکی چون او چنین فرصتی داده بود، اما این مرد به خوبی فرزند زمان خویش بود. اگر او غیب دان، دولتمرد و مدیر نبود و در پس اینها پر فرض که او به خدا و ما به رسالت الهی خود اطمینان نداشت، فضلی درخشان در تاریخ بشریت ناتوشه می ماند.

ترجمه: دانیال شاهزادگان

W. Montgomery Watt, Muhammad: Prophet and Statesman, Oxford University Press, 1961, from pg. 229.

